نور الانوار جلد دوم | بحث قیاس

- قیاس را تعریف کنید؟ قیاس در لغت به معنی "تقدیر" ، اندازه کردن و در اصطلاح شرع اندازه کردن مسئله فرع به مسئله اصل از نظر حکم و علت
- دلیل حجت بودن قیاس را در قرآن و سنت: |در قرآن:"فَاعتَبِرُوا يَا أُولی الاَبصار" | درسنت: حدیث حضرت معاذ (رض)
- فواید قیود نص (حدیث) الحنطة بالحنطة الخ: | مَثَلاً بِمَثَلٍ : مراد "قدر" است. یعنی وزن در موزونات معتبر است و کَیل در مکیلات | الفَضلُ : مراد زیادی بر قدر است یعنی اگر زیادی به نصف صاع رسید ، زیادتی حرام شمرده می شود.
- حکم نص (حدیث الحنطة بالحنطة الخ) : واجب است تساوی در میان دو کالای همجنس و هم قدر ، اگر تساوی فوت شود حرمت در اضافتی ثابت می شود.
- بیان حکم و علت در نص (حدیث الحنطة بالحنطة الخ) : حکم: وجوب تساوی و حرمت تفاضل | علت بر حکم: قدر و جنس
- شرایط حُجیّت قیاس: ۱- علتی که در اصل است در فرع نیز باشد. ۲-باید دلیلی بر وجود علت در اصل باشد. ۳- باید دلیلی باشد تا علت را از غیر علت جدا کند.
- برای قیاس چهار امر لازمی است: ۱- شرط ۲-رکن ۳-حکم ۴-دفع قیاس خَصم
- شرایط قیاس: ۱-حکم بنابر یک نص مختص و مخصوص مسئله اصل نباشد. ۲-حکم مسئله اصل مخالف با قیاس نباشد (مانند اینکه خوردن به فراموشی روزه را نمیشکند ولی نمیتوانیم مسئله دیگری را به این حکم قیاس کنیم چون این حکم مخالف قیاس است) ۳- اینکه نسبت داده شود حکم شرعی که با نص ثابت شده به فرع که مانند خود اصل می باشد و نصی درباره ی آن نیامده (که این مورد ۴ شرط دارد: ۱)حکم اصل شرعی باشد نه لغوی ۲) حکم بعینه به فرع منتقل شود ۳)فرع باید برابر با اصل باشد نه پایین تر از آن ۴)در فرع نصی نیامده باشد.) ۴- باید حکم اصل بعد از انتقال حکم به فرع مانند قبل بماند.
- تعریف رکن قیاس: معنای جامعی که برای حکم اصل علامت و نشانی قرار داده شده که آن را علت نیز می گویند.
- شرایطی که رکن قیاس داشته باشد: ۱- باید علت وصفی باشد که نص اورا صیغةً و غیرصیغةً شامل باشد ۲)فرع در حکم مانند اصل باشد به اینصورت که علت در فرع موجود باشد.
- ارکان قیاس چهارتا هستند: ۱) اصل ۲)فرع ۳)علت ۴)حکم
- بیان اقسام علت در قیاس: بر سه قسم است: ۱- وصفی ۲-اسمی ۳-حکمی | وصفی بر ۶ قسم است: ۱)لازمی ۲)عارضی ۳)فرد ۴)عدد ۵)جلی ۶)خفی
- بیان عدالت وصف: اینست که اثر وصف در جنس معلل بِه بوسیله ی این وصف ظاهر شود.
- بیان صلاحیت وصف: مراد از صلاحیت ، مناسبت وصف به حکم است.
- تعریف علة مؤثره: یعنی علت مجتهد موافق با علتی باشد که نبی (ص) ، اصحاب و تابعین از آن استنباط کرده اند و این وصف را علت مؤثره می گویند.
- تعریف علت طردیه: دَوَرانُ الحکمِ مَعَ الوصفِ وجوداً و عَدماً او وجوداً ، یعنی هرزمانی که علت باشد حکم هست و اگر نباشد حکم نیست.
- حکم علت طردیه: علت طردیه نزد ما احناف حجت قرار نمی گیرد زیرا که این امر اتفاقی است مثل شرط

- اقسام علت طردیه: ۱-تعلیل بالنفی ۲-استصحاب الحال ۳-احتجاج بتعارض الاَشباه ۴- احتجاج بمالا یَستَقِلُّ اِلّا بِوصف یقعُ بِهِ الفرق ۵-احتجاج بوصـف المختلف فیه ۶-احتجاج بمالا شَـکّ فی فسـاده ۷-احتجاج بلادلیل لِاَجلِ النّفی | ۱- تعلیل بالنفی: علت گرفتن برنبود حکم به خاطر نبود علت |۲- اسـتصحاب الحال: باقی گذاشتن حکم به صورت قبلی اش چون دلیلی بر تغییر آن نیست |۳- احتجاج بتعارض الاَشباه: استدلال گرفتن به دو امر که ممکن نیست که ملحق شـود یکی از آنها درآنچه درآن نزاع اسـت. | ۴- احتجاج بمالا یَسـتَقِلُّ اِلّا بِوصف یقعُ بِهِ الفرق : یعنی دلیل گرفتن به چیزی که مسـتقل نیسـت مگر با وصـفی که فرق با آن شـده اسـت. | ۵- احتجاج بوصـف المختلف فیه: یعنی دلیل گرفتن به وصـفی که در مورد علت بودن آن اختلاف اسـت. | ۶- احتجاج بمالا شَـکّ فی فساده: یعنی علت گرفتن به وصـفی که در فاسـد بودن آن شـکی نیسـت. | ۷- احتجاج بلادلیل لِاَجلِ النّفی: یعنی دلیل گرفتن به چیزی که دلیلی برآن نیست بخاطر نبودن حکم در آن
- آنچه که برای آن علت اسـتنباط می شـود: ۱- اثبات الموجِبِ او وصـفِه ۲-اثبات الشـرط او وصفه ۳- اثبات الحکم او وصـفه ۴- انتقال دادن حکم مسـئله اصـل به سـوی مسئله فرع که در آن نصی نیست (فقط مورد چهارم نزد احناف جایز است)
- تعریف استحسان: گاهی قیاس جلی یک چیزی را تقاضا می کند اما اَثَر ، اجماع ، ضرورت و قیاس خفی چیزی مخالف آن را تقاضا می کند پس ما به سوی استحسان روی می آوریم
- اقسام استحسان: ۱-استحسان به طرف اثر ۲-استحسان به طرف اجماع ۳-استحسان به طرف ضرورت ۴-استحسان به طرف قیاس خفی | سـه نوع اسـتحسان اول بر قیاس جلی مقدم می شوند اما درباره مقدم شدن نوع چهارم اختلاف اسـت. | تشـخیص اینکه آیا قیاس جلی مقدم میشـود یا قیاس خفی: نزد ما احناف علت مؤثره در هرکدام از این دو قیاس باشد پس آن مقدم است یعنی مقدم شدن بنابر قوت است و هرکدام از قیاسها که علت مؤثره در آن باشد پس قوی تر است و مقدم می شود.
- شـرایط اجتهاد: ۱- اینکه شخص علوم کتاب (قرآن) را با تمام معانی و صورتهایش بداند. ۲- سنت (حدیث) به همراه تمامی سندهای آن را بداند ۳-قیاس را به همراه روشها و شرایط آن بداند.
- حکم اجتهاد و قیاس: بنابر گمان غالب درسـت اسـت یعنی مجتهد هم اشـتباه می کند و هم درسـت اجتهاد می کند پس در هنگام اختلاف در یک مسـئله حکم صـحیح مشـخص نیست کدام یک است؛ پس بنابراین می گوییم مذاهب اربعه همه حق هسـتند. | دلیل حکم اجتهاد: بنابر اثر و حدیث ابن مسـعود در مسـئله مفوضـه معتزله می گویند هرمجتهد سخنش صحیح و حق است و قول درست هنگام اختلاف متعدد است.
- آیا مجتهد اشتباه می کند یا درست حکم می دهد؟ ابن منصور و گروهی می گویند مجتهد در صورت اشتباه در ابتدا و انتهای اجتهاد خود اشـتباه کرده است | فخر الاسلام می گوید در ابتدا اشتباه نکرده و در آخر به اشتباه رفته است. قول مختار دومی است.
- تخصـیص العلة المسـتنبطه: دلیل گیرنده می گوید بنابر علتِ من ، حکم وجوب است اما باوجود علت، حکم را بنابر مانعی واجب نکرد | حکم تخصـیص: تخصـیص بنابر یک علت ، جایز نیسـت چون هر مجتهد گمان می کند اشـتباه نکرده است.

تهیه و تنظیم توسط طلاب سال ششم مدرسه اشاعت التوحید سراوان

سال تحصیلی ۳۹-۱۴۳۸